

کاهش رشد اقتصادی افغانستان در حکومت وحدت ملی نسبت به حکومت پشین!

با آغاز بکار حکومت وحدت ملی شهروندان کشور امیدوار به تغییر در زندگی اقتصادی اجتماعی و در کل بهبود در وضعیت اقتصادی کشور بودند. اما با گذشت نزدیک به یکسال از آن دیده می شود که نه تنها آرزومندی شان به حقیقت نپیوست بلکه شاهد بدتر شدن وضعیت اقتصادی و اجتماعی می باشند. البته امیدواری مردم به تغییر یک امر درست و بجا است، اینکه دولت چرا نتوانسته بستر مناسب رشد اقتصاد را مساعد سازد و در نتیجه بهبود را در وضعیت زندگی مردم فراهم سازد، نیاز به نگاه ژرفتر در موضوع دارد که باید به آن مکت شود.

به نظر بنده علل شکلگیری وضعیت جاری در اقتصاد پیش از همه ریشه در ناکامی های حکومت سیزده ساله آقای کرزی و نبود اراده سیاسی، دیدگاه، برنامه و ناتوانی مدیریتی در حکومت به اصطلاح وحدت ملی دارد. این دو مورد عامل بنیادی این تحول است. برای توضیح مطلب ناگزیر مروری گذرا به عملکرد حکومت کرزی در سیزده سال آن داشته باشیم و آنگاه در روشنی آن علل و انگیزه کندی و کاهش رشد و رفاه اقتصادی - اجتماعی در حکومت وحدت ملی را بررسی نمایم.

طوریکه میدانیم افغانستان از اخیر سال 2001 با مداخله نظامی امریکا و ناتو و سرنگونی حاکمیت طالبان و استقرار نظام جدید الی سال 2014 فرصت استثنایی را از نظر منابع مالی و پولی و امکانات سیاسی و دیپلوماسی در تاریخ انکشاف اقتصادی و اجتماعی خویش بدست آورد. اما نتوانست از آن بصورت کارا و هدفمند استفاده برد. اینکه چرا نتوانست دلایل داخلی و خارجی خود را دارد. در بعد داخلی دولت جدید می بایست در گام نخست یک برآورد نسبتاً قابل قبول را از میزان خسارات وارده به اقتصاد ملی و ظرفیت ها، امکانات و منابع داخلی، یا به عبارت دیگر یک تعریف مشخص از وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنزمان را انجام می داد و به کمک جامعه بین المللی تدابیر عاجل را در برنامه بازسازی و اعمار اقتصادی رویدست می گرفت تا برویت آن منابع تمویل تدارک می گردید. اما در عمل؟!!

دولت نو در سال 1381 فعالیت های اقتصادی اجتماعی را در حالی شروع کرد که اقتصاد اش پس از تجربه رکود و تخریب اقتصاد دوره پیش و نبود زیربنا و بستر مساعد به این فرصت استثنایی دست یافته بود. دولت مؤقت بلافاصله بعد از ایجاد آن در نتیجه توافقات بن در دسامبر 2001 بعد از ارزیابی های مقدماتی خسارات وارده به اقتصاد را حدود سی میلیارد دالر تخمین نمود و سازمان ملل متحد در کنفرانس بازسازی افغانستان در توکیو در ماه جنوری 2002 هزینه بازسازی افغانستان را طی ده سال بالغ به ده میلیارد دالر پیش بینی کرد و کشور ها و مؤسسات شرکت کننده مبلغ پنج میلیارد دالر را ظرف پنج سال طوریکه مبلغ 1.8 میلیارد را در سال اول 2002 و مبلغ حدود دو میلیارد را در سال 2003 در اختیار بازسازی افغانستان بگذارند. دولت بناسی از آن برنامه ای را تحت نام **توسعه ملی** (برنامه بزرگ بازسازی افغانستان) در شش بخش (همبستگی ملی، کاریابی، سرک (جاده) سازی، آموزش و پرورش و بهداشت، آبیاری و نوسازی ساختمان های دولتی) طرح و به منصفه اجرا قرار داد. در مجمع انکشافی افغانستان بتاريخ 30 اپریل 2007 در صحبت رئیس جمهور گفته شد که 26 هزار قریه تحت پوشش این برنامه قرار گرفته است (1). و این برنامه به مدت پنجسال ادامه یافت و از موفقیت برخوردار بود. و براساس بیانات وزیراحیا و انکشاف دهات در پنجمین کنفرانس ملی شورا های انکشافی روستایی بتاريخ اول نومبر 2015 در کابل، 35 هزار قریه تحت پوشش برنامه های انکشافی وزارت مربوطه قرار گرفته است. البته کمک های جامعه جهانی در بخش توسعه روستایی هنوز هم ادامه دارد هرچند به میزان کمتر.

ولی با وصف موفق خواندن برنامه همبستگی ملی در آنزمان و گذشت مدت پنج سال و هزینه میلیارد ها دالر از محل کمک های جامعه جهانی، دولت نتوانسته مطالعات خویش را در مورد میزان خسارات وارده تکمیل و طول زمان بازسازی را پیش بینی و هزینه مورد نیاز را مشخص سازد و برنامه دقیق و زمانبندی شده ای باز سازی و رشد اقتصادی را طرح و به منصفه اجرا قرار دهد. اما رویهمرفته دولت دومین طرح برنامه پنجساله تحت عنوانی **"استراتژی ملی توسعه افغانستان"** غرض تمویل به کنفرانس پاریس بتاريخ 12 جون 2008 میلادی ارایه کرد و منابع تمویل آنرا بدست آورد و این برنامه را با وصف کمبودی های فراوان به منصفه اجرا گذاشت، و جریان تطبیق آن تا 2012 ادامه یافت. (البته هزینه طرح برنامه بالغ بر ده ها میلیون دالر بوده و کنترول بر اجرای آن نیز به عهده چند شخص و اداره جداگانه و سلیقه یی گذاشته شده بود. شاخص های رشد نیز در آن بصورت دقیق پیش بینی نگردیده بود). در ختم این برنامه وزارت اقتصاد افغانستان یک برنامه اقتصادی را برای مدت () سال طرح کرد و با روکار آمدن حکومت وحدت ملی از جریان تحقق آن معلومات در دست نیست، اما از گفته های وزیر اقتصاد حکومت وحدت

ملی در یک مصاحبه با تلویزیون طلوع حین معرفی برنامه های صد روزه وزارت روشن شد که حالا مصروف کار روی برنامه های صد روزه است و در آینده کار بالایی طرح برنامه های درازمدت را نیز پیش بین است؟!

آنگونه که اشاره شد دولت افغانستان از پیشکش ارقام مشخص و دقیق برای جلب کمک های بیشتر در کنفرانس های کمک به بازسازی افغانستان تا اخیر دوره سیزده ساله کرزی عاجز ماند. اما بآنهم در این مدت با برگزاری نشست ها و کنفرانس های متعددی از کنفرانس توکیو، جنوری 2002 شروع الی کنفرانس بین المللی شیکاگو به تاریخ 20 و 21 ماه می سال 2012 تعهد میلیارد ها دالر کمک برای بازسازی کشور را بدست آورد. طبق گزارش های وزارت مالیه حدود 57 تا 60 میلیارد دالر طی این مدت برای بازسازی افغانستان کمک صورت گرفته که از 18 تا 20 درصد آن از طریق دولت و باقی بوسیله دونه ها و سازمان های غیر دولتی بکار برده شده است. در همین حال گفته شده که دولت امریکا در حدود 104 میلیارد دالر و کشور های دیگر در حدود 50 میلیارد دالر و یک تریلیون دالر در بخش نظامی در افغانستان به مصرف رسیده است. البته بنابر وجود منابع مختلف تمویل و هزینه، ارقام احصائیوی واحد را دولت به نشر نرسانیده است.

خلاصه حکومت آقای کرزی در سیزده سال نتوانست از فرصت های بی پیشینه از نظر زمانی، مالی، پولی و حضور نظامی و ملکی جامعه جهانی (در حدود چهل کشور) از جمله حضور فعال امریکا و ناتو و سازمان ملل و منابع داخلی استفاده موثر را بکند.

نخستین ناکامی این حکومت از ناتوانی در سنجش و برآورد خساره های وارده به اقتصاد ملی در نتیجه جنگهای حدود سه دهه و تثبیت نیازمندی های برنامه بازسازی افغانستان شروع و با ناتوانی در طرح و اجرای برنامه جامع استراتژی توسعه ملی به ویژه استراتژی توسعه اقتصادی با تفکیک بخش ها (مالی، پولی، مالیاتی، کشاورزی، صنایع و معادن)، اتخاذ سیاست دقیق و مؤثر اقتصادی و انتخاب مدل مناسب اقتصادی در چوکات نظام اقتصاد بازار ادامه یافت.

در نبود برنامه منسجم و سیستم شفاف نظارت زمینه برای اجرای غیر هدفمندانه مصارف و عواید و فساد گسترده مالی و اداری، غارت دارایی های ملی تحت نام خصوصی سازی، غصب ملکیت های دولتی و... مساعد گردید. این وضعیت سبب شد تا حکومت نتواند وظایف خویش را در زمینه های مبارزه با مواد مخدر، حکومتداری خوب، تامین امنیت و صلح و وظایف اساسی دولت در اقتصاد کلان را با وصف هزینه میلیارد ها دالر انجام دهد.

با وصف کمبودی ها، آنگونه که در بالا اشاره شد بدون تردید کارهای در زمینه بازسازی و رشد اقتصادی در افغانستان صورت گرفت که مهمترین: - بازسازی سریع امکانات محدود از گذشته که در نتیجه جنگ ها از بین رفته بود و نوسازی های زیر بنایی، ایجاد نظام مدرن بانکداری خصوصی با دوران بیش سه میلیارد دالر، بکارگیری تکنولوژی پیشرفته در بخش ارتباطات و مخابرات و استفاده از تلفون همراه (بیش از 8 میلیون دستگاه)، آزادی رسانه ها (چاپی، صوتی و تصویری، ساختمان هتل ها، صالون های عروسی، ساختمان های مدرن رهائشی و اداری و تجارتي، ایجاد شرکت های هوانوردی خصوصی و توسعه ترانسپورت زمینی، تاسیس ذخیره گاه های مواد نفتی و گازی و توزیع آن در سراسر کشور به وسیله تانک های تیل عصری و سیستم توزیع خانه به خانه، ساخت ده هزار کیلومتر از سرک های حلقوی و شاهراه ها و توقع ساخت است پنج هزار کیلومتر دیگر تا سال 2020، ساخت و تمدید خط آهن از بندر حیرتان تا میدان هوایی مزار شریف به طول (2) کیلومتر که خط آهن از بیکستان را با افغانستان وصل می کند، پیشرفت در بخش آموزش و پرورش و تحصیلات عالی و بهداشت، سرمایه گذاری مبلغ 11 تا 13 میلیارد دالر در سیزده سال، اصلاحات پولی و اقدامات در زمینه افزایش مالیات و محصول گمرکات و ... می باشد. ولی به تناسب حدود (60) میلیارد دالر کمک جامعه جهانی در سیزده سال وقت و منابع داخلی، مطابق به انتظار نبود.

یکی از شاخص های را که حکومت کرزی، سازمانهای بین المللی (بانک جهان، صندوق بین المللی پول و بانک توسعه آسیایی) به عنوان دستاورد برخ کشیده اند عبارت از شاخص رشد اقتصادی است که با بزرگ نمایی و فریب و در برخی موارد تصنعی و متناقض ارایه شده است.

بانک توسعه آسیایی طی یک گزارش از بهبود روند اقتصادی افغانستان در فبروری 2004، رشد اقتصادی را در سال آینده مانند سال قبل آن 10% پیشبینی کرد و صندوق بین المللی پول این رشد را 30% اعلام نمود. و چنان همین بانک تولید ناخالص داخلی را در سال 2003 چهار میلیارد و چهارصد میلیون خبر داد.

بانک جهانی در یک گزارش در سال 2004 اعلام کرد که افغانستان به مقایسه به سایر کشور های جنگزده پیشرفت های قابل ملاحظه داشته و به مقایسه با وضعیت دوسال قبل، اکنون شاهد فعالیتهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستیم و در عین حال بخش قابل توجه جمعیت در فقر بسر میبرند. این بانک در یک گزارشی که در سال 2005 در کابل منتشر شد می گوید که

اقتصاد افغانستان در دوسال گذشته، پنجاه در صد رشد داشته و دلایل عمده رشد را بهبود وضع کشاورزی نسبت به سالهای که این کشور در جنگ بود، احیای فعالیتهای اقتصادی، سیاست گذاری دولت در عرصه اصلاحات پولی در اخیر 2002، کنترل بازار ارز و پشتیبانی از پول رایج کشور نامبرد. در گزارش بعدی این بانک در سال 2006 که چهار سال اخیر را بررسی کرده، ضمن ابراز نگرانی از رشد آهسته افغانستان آورده است که ظرفیت های اداری در سیستم مالی افغانستان ضعیف است و در برخی موارد، اصلاً وجود ندارد.

در عین حال آگاهان و کارشناسان امور که بررسی های صورت گرفته پیرامون وضعیت اقتصادی افغانستان از جانب موسسات بین المللی را از نزدیک تعقیب می کردند به راحتی متوجه تناقضات موجود در گزارشات و ارزیابی های آنها می شدند که این نوع بررسی ها نه تنها دور از واقعیت، تصنعی، گمراه کننده و غرض آلود بود، بلکه یک نوع تشویق منفی نیز بود. مثلاً گفته شده است که حجم تولید ناخالص ملی در سال 2003 بالغ به چهار میلیارد و چهارصد میلیون دالرو عاید سرانه 170 دالر بوده در حالیکه بنابر گزارشات همین منابع حدود 50% تولید ناخالص داخلی را تولید مواد مخدر می سازد. و سهم مواد مخدر در ترکیب عاید ناخالص داخلی کشور الی اکنون در همین حدود و حتی بیشتر آن حفظ گردیده است. وقتی سخن از نرخ رشد اقتصادی گفته شده است، تولیدات مواد مخدر در آن محاسبه نشده، اما وقتی عاید سرانه مطرح گردیده، تولیدات مواد مخدر به آن جمع شده است. زیرا عاید سرانه حاصل تقسیم تولید ناخالص ملی بر جمعیت کشور است.

از سال 2009 وضعیت روبه خرابی رفت ولی بآنهم بانک توسعه آسیایی رشد اقتصادی افغانستان را بین 3,5 درصد در سال 2013 و 5,1 درصد در سال 2014 پیش بینی کرد (3). بانک توسعه آسیایی رشد اقتصادی افغانستان را در سالهای 2014 و 2015 به ترتیب 3,5 و 4,5 پیش بینی کرده است (4).

طبیعیست که با بکار گیری میلیارد ها دالر (هرچند غیر مؤثر) رشد و تغییر در اقتصاد افغانستان رونما گردیده است. اما این رشد مصنوعی مبتنی بر توريد کالا ها و کمک های خارجی عمدتاً در بخش خدمات بوده که با خروج قوای خارجی و کاهش کمک ها (روبه کاهش رفته است) نه به اثر عملکرد اقتصاد واقعی. دولت اصلن بالای اقتصاد واقعی کار نکرده است. هرگاه 9,1 میلیارد دالر کمک خارجی که در بخش نظامی و ملکی هنوز ادامه دارد، قطع شود، چرخه اقتصادی افغانستان از کار خواهد افتاد. این را همه میدانیم که حکومت افغانستان در سال 2002 فعالیت اش را در بخش اقتصادی از هیچ شروع کرد. طبیعیست که هر نقطه بعد از صفر گذاشته شود صفحه را پر می کند. مهم ماهیت و کیفیت رشد است.

دولت نتوانست با استفاده از امکانات فوق العاده زیر بنای اقتصاد ملی را ایجاد و ظرفیت های بلقوه را در بخش زراعت، معادن، آب، ترانزیت، جغرافیا (سیاسی و اقتصادی) به ظرفیت بلفع تبدیل و مدیریت کند. کار های را که در این حوضه ها انجام داد، ناقص و به صرفه نبوده است. از جمله افتخارات کرزی اجرای عقد قرارداد معادن مس لوگر (هرچند حالا در حکومت وحدت ملی انکار می شود) (5) و حوزه نفتی آمو دریا با شرکت چینی است. با آنکه ذخیره آهن افغانستان یکی از بزرگترین معادن در آسیا است نسبت نبود زیر بنا در بازار معادن غیر اقتصادی است. مشکلات حقوقی، زیر بنا، دانش فنی در معادن وجود دارد. جالب اینکه نمایندگان حکومت کرزی در برنامه های ارایه شده در آستانه تدویر کنفرانس شیکاگو که از آن تعهد 8 میلیارد دالر (4 میلیارد به بخش امنیتی و 4 میلیارد در دیگر بخشها) بدست آوردند، حصول 3-5 میلیارد عواید از معادن و یک میلیارد از سایر بخشها را تا سال 2018 که دهه تحول نام داده اند، پیش بینی کرده بوند. در بخش ترانزیت از 8 سال به این طرف گفتگو در باره بندر چاه بهار با ایران و هند ادامه دارد اما مؤثریت دیده نمی شود. در بخش زراعت کشور از نظر تولید غله به خود کفایی نرسیده است. تولید غله در سال جاری بالغ به 4,6 میلیون تن بوده با آنکه یک افزایش 0,6 میلیون تن را نشان می دهد اما ضرورت داخلی را که سالانه 7 میلیون تن غله (5 میلیون تن گندم و 2 میلیون تن سایر غله جات) است تکافو نمی کند. افغانستان با داشتن جنگل های گسترده سالانه به ارزش 200 میلیون دالر چوب ساختمانی وارد می کند (6)، به علت پایین بودن ظرفیت و نبود امنیت بودجه های انکشافی از جانب وزارتها تحقق نیافت، منابع یا بشکل بودجه انتقالی به سال آیند و یا دوباره به منبع آن رجعت یافت. تنها از جمله 3,7 میلیارد کمک بان توسعه آسیایی در این مدت صرف 1,7 میلیارد دالر آن استفاده شده باقی نزد دولت راکد است (7). بحران کابل بانک به عنوان بزرگترین رسوایی مالی در تاریخ بانکداری افغانستان ثبت تاریخ است. با مدیریت ضعیف و فهم ناقص از نظام بازار آزاد کشور را عملن به یک کشور دارای اقتصاد مصرفی و بازار کالا های بی کیفیت و کم کیفیت کشور های همسایه به خصوص پاکستان تبدیل کرد و خود در نقش مدیر بازار یابی برای آنها عمل نمود. در ختم دوره سیزده سال بیلاسن تجارت 11 میلیارد دالر از جمله 10 میلیارد (90 درصد) واردات و 1 میلیارد دالر (10 درصد) صادرات، خزانه خالی، نظام فاسد، ناامن و آشفته را به میراث گذاشت تا حکومت آینده نتواند بیلاسن عملکرد سیزده ساله حکومت اش را ارزیابی کند.

حکومت وحدت ملی

حکومت وحدت ملی خود محصول مستقیم رژیم کُرزی و یک زاد نامیمون و شرایط حاکم در آن تا حدی زیاد ناشی از آشفته حالی آن می باشد. آنگونه که اشاره شد حکومت سیزده ساله کُرزی نتوانست بستر رشد و توسعه اقتصادی را هموار سازد و میراث قابل افتخار را به خلف اش بجا گذارد. این کار را هدفمندان با مهندسی و طول دادن انتخابات انجام داد تا از یکطرف با استفاده از مهره های وفادار، نفوذ خویش را در حکومت وحدت ملی از جمله در بخش های مالی و اقتصادی حفظ کند تا حکومت فرصت بررسی کارکرد رژیم اش را پیدا کرده نتواند و از طرف دیگر با استفاده از کمبود ها و شکنندگی حکومت نو زمینه را برای برگشت دوباره به قدرت مساعد سازد. البته تلاش های موجود ایشان این ادعا را تأیید می کند.

حکومت وحدت ملی کار را با خزانه خالی، کاهش کمک ها، بی اعتمادی شهروندان از امنیت و انکشاف بعدی اوضاع، زیربنای ضعیف آغاز کرد. مردم را با وعده های بسیار چرب و گرم حین کمپاین های انتخاباتی و بعد از آن خیلی امید وار ساخت و توقعات را بالا برد. نبود اراده سیاسی قوی، درک واحد از منافع ملی و اتحاد نظر و عمل حکومت را در گیرمسایل درونی اش ساخت که نتواند تا بیشتر از شش ماه کابینه خویش را تشکیل دهد، چنانکه تا اکنون که بیشتر از یکسال می گذارد کابینه تکمیل نیست و ادارات زیاد با در سطح مرکز و محل بوسیله سرپرستان اداره می شود.

به نظر بنده حکومت جدید باید در گام نخست یک ارزیابی دقیق از وضعیت کلی کشور از جمله عملکرد سیزده سال حکومت پیشین را انجام می داد و در روشنی آن کلیه نیازمندی و امکانات (داخلی و خارجی) را محاسبه و براساس آن برنامه جامع استراتژی توسعه ملی را طرح و منصفه اجرا قرار می داد. با تحقق مرحله به مرحله و اولویت ها به افق زمانی تغییر در بخش های مختلف رونما می گردید و مردم اثر آنرا تدریجی احساس می کردند و حکومت نیز در اجرای وظایف خود آگاهانه متوجه کاستی ها گردیده و به موقع با انجام تعدیلات در برنامه به اصلاح امور می پرداخت. اما در عمل چنین نشد.

حکومت کارش را با شتاب و سراسیمگی با اجرای چند اقدام نمایشی در بخش مبارزه با فساد از قضیه کابل بانک و قرارداد های وزارت دفاع که در آن صد ها میلیون اختلاس وجود داشت شروع کرد، هنوز این کار به نتیجه نرسانده بود که صدای وجود فساد در ادارات دیگر (مکاتب خیالی در معارف و شفاخانه های خیالی در صحت، پرسونل خیالی در بخش پولیس وار دو و...) بلند شد. همه این موارد بیانگر فساد گسترده است که از حکومت قبلی به جا ماند است. همینطور در بخش سیاست خارجی و مناسبات با همسایه ها از جمله پاکستان و صلح با مخالفان نیز دقیق عمل کرده نتوانست. در کار بخاطر اجماع داخلی نیز عاجز است. عیوض پرداختن هدفمندان و بنیادی به حل مسایل کلان به کار های روزمره گی متوسل شد، کار را از برنامه های صد روزه شروع کرد و زیران و والیان را مصروف آن ساخت. در حالیکه نیازمندی کشور جنگزده و توسعه نیافته افغانستان را نمی توان با این شیوه برطرف ساخت. البته در تقسیم وظایف و اهداف می تواند برنامه های صد روزه رویدست گرفته شود ولی آن باید بخشی برنامه کلان باشد که اجرای آن به افق زمانی پیش بینی شود.

حالا در نتیجه ضعف رهبری و مدیریت حکومت وحدت ملی، کشور و مردم ما شاهد انکشافات ناگوار زیر می باشد:

- افزایش بی امنیتی؛
- فرار سرمایه (مادی و معنوی)؛
- کاهش سرمایه گذاری های داخلی و خارجی (گزارشات اداره حمایت از سرمایه گذاری 26 درصد کاهش را در سرمایه گذاری ها در 9 ماه گذشته به مقایسه به 9 ماه سال قبل نشان می دهد)(8)؛
- فرار جوانان و افزایش مهاجرت بسوی اروپا (براساس گزارش کمیساری های ملل متحد حدود 122 هزار افغانستانی در 44 کشور دنیا درخواست پناهندگی داده است)(9). 90 درصد این افراد را جوانان دارای تحصیلات عالی تشکیل می دهد که سرمایه های بشری این کشور است.
- کاهش تولیدات داخلی و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی؛
- کسری 96 درصدی بیلانس تجارت؛
- تورم و کاهش ارزش واحد پولی در برابر ارز خارجی؛

- افزایش میزان فقر، گزارشات وزارت اقتصاد 26 درصد جمعیت کشور را در حال حاضر زیر خط فقر نشان می دهد(10)؛

- بی اعتمادی ملی؛

- ...

به نظر بنده تا دیر نشده دولت دست بکار شود و از ناکامی های خود تجربه بگیرد، تمام امور را بر بنیاد منافع ملی بازنگری نماید تدابیر عاجل را برای جلوگیری از خرابی بیشتر وضعیت اقتصادی و امنیتی رویدست گیرد. در درازمدت کار بنیادی را بالای طرح برنامه های کلان ملی و استراتژیک آغاز نماید. در این برنامه ها امکانات و ظرفیت های بلفعل و بلفقوه داخلی و خارجی را درست سنجش و اهداف استراتژیک را دقیق به افق زمانی اولویت بندی و منابع را در بستر لازم بکارگیرد. پیش از همه کار در جهت رفع مشکلات امنیتی، زیر بنا (انرژی و انفرستروکتور) تطبیق قانون فساد اداری که وجود شان سبب شده تا سرمایه های کلان تشویق نشوند را آغاز نماید.

از جمله ظرفیت های بلفقوه که میتواند در پیشرفت و استقلال اقتصادی کشور کمک کند عبارت از موجودیت 7.9 میلیون هکتار زمین قابل کشت در افغانستان که صرف 3.5 میلیون هکتار آن فعلاً کشت می شود و زمین های بکر دیگر؛ 57 میلیارد متر مکعب آب های روی زمین و 20 میلیارد متر مکعب آب های زیر زمینی که جمعاً 77 میلیارد متر مکعب در سال می شود؛ استخراج معادن؛ موقعیت ژئوپولیتیک و ژئوایکونومیک کشور، موقعیت ترانزیتی؛ پروژه های کلان بین المللی تابی، راه ترانزیت (بندر چاه بهار بین ایران افغانستان و هند)، تلاش در جهت باز کردن کاریدور و اخان، راه ابرایشم و لاجورد (که اقای غنی از آن با آب و تاب یاد می کند)؛

در صورت اراده قوی سیاسی، درک ملی و مدیریت موثر و برنامه دقیق توسعه ملی بدون شک تمامی موانع در پیشرو گام به گام برداشته شده و کشور پله های توسعه و شگوفایی را طی خواهد نمود و مردم محروم ما به رفاه خواهد رسید.

دکتر دستگیر رضایی

10-9-2015 هالند.

منابع

1- دکتر دستگیر رضایی، نگاهی بر چگونگی رشد اقتصادی افغانستان طی سالهای 1381-1385 (2002-2006)، جون 2007 هالند. www.ariaye.com/dari4/ejtemai/razai6.html

2- محمود بلیغ وزیر فواید عامه، 26 میزان 1394 در محفلی بمناسبت روز ملی ترانسپورت و ترانزیت؛ منابع و اتاق های تجارت و صنایع و گزارشات اداره سرمایه گذاری افغانستان (آیسا).

3- <http://da.azadiradio.org/content/article/24985745.html>

4- http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2014/04/140416_k05_adb_afghanistan_economy

5- آقای سبا وزیر معادن و پترولیوم در برنامه سیاه و سفید تلویزیون طلوع مورخ 8-10-2015.

6- اتاق های تجارت و صنایع تلویزیون طلوع مورخ 5-10-2015.

7- مصطفی مستور معین وزارت مالیه تلویزیون طلوع مورخ 4 نومبر 2015.

8- 31-10-2015 تلویزیون طلوع .

9- طلوع نیوز 25-10-2015.

10- طلوع نیوز 8-10-2015.

